

آش نخورده و دهان سوخته

نزع خیابانی گروهی از جوانان در یک پارک حاشیه شهر باعث شد کاسب بی گناه در آتش این نزع بسوزد و خسارت زیادی را متحمل شود.

به گزارش خبرنگار ما، بر اساس اعلام شاهدان عینی تعدادی پسر جوان بر سر موضوعی با یکدیگر درگیر شدند که با ادامه درگیری و به کار بردن سلاح سرد، نزع به داخل یک مغازه

عبرت

وقتی شمشیرها از رو بسته شد

صدیقی- زندگی ما با یک نگاه عاشقانه شروع شد و شکل گرفت و با یک اخم و قهر بچه گانه به دشمنی تبدیل شد و به بن بست رسید. هر دو کم سن و سال و بی تجربه بودیم و خیال می کردیم هر کس زودتر بعد از دعوا و قهر آشتی کند و پا پیش بگذارد تا آخر عمر زبانش کوتاه خواهد بود و باید همیشه منت کش باشد. با همین طرز تفکر غلط و بی منطق زندگی زناشویی مان را به باد فنا دادیم. گرچه هر دو پشیمان شده ایم اما همچنان غرور کاذب جوانی مان نمی گذارد که به اشتباه مان اقرار کنیم و یکدیگر را ببخشیم. دختر جوان که به گفته خودش گرچه ظاهرش چیزی را نشان نمی دهد اما دلش پر از آشوب و اضطراب است در راهروی دادگاه نشسته و منتظر تعیین تکلیف پرونده اش است. وی می گوید: هر دو تک فرزند خانواده بودیم و به قول معروف لای پر قو بزرگ شدیم و سرد و گرم زندگی را اصلا تجربه نکردیم و آنچه که اراده می کردیم در دسترس مان بود.

هر دو مغرور و تحصیل کرده و شاغل بودیم و نحوه آشنایی مان هم از دانشگاه با یک نگاه معنی دار عاشقانه شروع شد و در ارتباط های بعدی کم کم عشق و علاقه بین ما شکل گرفت و در آخر هم به ازدواج ختم شد. بعد از ازدواج هر دو ناپخته بودیم و طرز برخورد به صورت صحیح را با یکدیگر بلد نبودیم و هر کدام سعی می کردیم با لجبازی حرف مان را به هر کرسی بشانیم. هر دو انتظار داشتیم زمان میهمانی رفتن به خانه خانواده های مان طرف مقابل کلی منت کشی کند و ناز طرف مقابل را بخرد تا مجوز میهمانی رفتن صادر شود. رفته رفته این نوع برخورد های لجوجانه و غیر منطقی ما به پر خاشگری و گاهی اوقات هم به ضرب و شتم کشیده شد تا این که با ادامه این رفتارها پای خانواده های مان به میان کشیده شد و هر کدام قیافه حق به جانب به خودشان گرفتند و دیگری را مقصر بروز ریختند و شله های اختلاف ما زبانه می کشید تا جایی که دیگر کشیده نشده بود دعوی ما بعد از چند دقیقه فروکش می کرد اما با دخالت و پشتیبانی آنها از ما به نوعی بنزین روی آتش می ریختند و شله های اختلاف ما زبانه می کشید تا جایی که دیگر عزت و احترام از بین رفت و رفت و آمد ها قطع شد.

بعد از مدتی کینه و دشمنی جای مهر و محبت را گرفت و نق زدن های ساده و لجبازی های بچه گانه ما به یک بحران تبدیل می شد و به نوعی شمشیر ها از رو بسته شد. بعد از قهر طولانی زمانی که از همسرم خواستم با عذرخواهی از من و خانواده ام به این قاتله پایان دهد اما او نه تنها این کار را نکرد بلکه جلوی در خانه پدرم آمد و با بی احترامی تمام و گفتن جملات زشت به خانواده ام با تهدید از من خواست که سر زندگی ام برگردم وگرنه هیچ وقت این زندگی پایرجا نخواهد ماند. پدرم بعد از این اتفاق از من خواست مهریه ام را به اجرا بگذارم و هر چه زودتر به زندگی زناشویی مان پایان دهم. الان نیز به دادگاه آمده ام تا به این قاتله پایان بدهم.

ماجرای پند نگرفتن مرد زندانی

زندان: نقطه سر خط



صدیقی-سن و سال زیادی دارد و دیگر نه توانی در وجودش مانده و نه انگیزه ای ، گرد سپیدی سر و صورتش را پوشانده است. هر کدام از چین و چروک و زخم های عمیق صورتش ماجرای دارند، ماجراهایی که هر بار زخمی بر جا گذاشت اما عبرتی برایش نشد. عمر و جوانی اش و از همه مهمتر خانواده اش را به پای بیراهه رفتن و سوداگری گذاشت و حاصلش جز ندامت و زندان چیزی برایش نداشت. با این وجود بعد از آزادی از زندان از این اتفاق ناگوار و سخت پند نگرفت و دوباره قدم در گمراهی و تباهی گذاشت و به سر خط همان داستان تکراری و همنشینی با میله های سرد و بی روح زندان رسید. در ادامه گفت و گوی خبرنگار ما را با مرد زندانی از نظر می گذرانید.

به چه جرمی و چند وقت است که در

حبس هستی؟

به جرم قاچاق مواد مخدر از نوع شیشه زندانی هستم و ۲سال است که در زندان خواب آزادی را می بینم.

چند سال برایت حبس بریده شد؟

۵سال حکم زندانی برایم صادر شد.

متاهل هستی؟

بله ۳فرزند هم دارم.

قبل از این سابقه کیفری هم داشتی؟

بله. قبل از این یک بار دستگیر شدم و ۱۵سال حبس کشیدم و ۱۰ میلیون تومان هم جریمه شدم.

جرمت چه بود که این همه مدت

حبس کشیدی؟

قاچاق مواد، ۱۳۰ کیلو تریاک از من گرفتند.

چرا از بار اول زندانی شدنت عبرت

نگرفتی و دوباره به سراغ قاچاق رفتی؟

به خاطر یک سری مسائل دوباره وارد قاچاق

کشیده و خساراتی به اموال کاسب وارد شد. صاحب مغازه که به شدت از این حادثه شوکه و ناراحت شده بود در این باره گفت: داخل مغازه مشغول کارم بودم که در پارک مقابل مغازه ام نزاعی بین چند جوان رخ داد. وی افزود: ادامه درگیری آن ها به خشونت و استفاده از سلاح سرد کشیده شد که در این میان یک فرد کتک خورده به داخل مغازه من پناه آورد که این

انتقامش را از او بگیرد و فرد ضارب را تنبیه کنیم .

من هم به خاطر بیکاری و بدهکار بودن به شرط گرفتن مبلغی با دوستم همراه شدم و فرد مورد نظر را حسابی تنبیه کردیم و گوشمالی دادیم.مدتی از این اتفاق گذشت تا اینکه دوستم زیر قولش زد و از دادن پول خودداری کرد و من هم به تلافی این کار او را پیش شخصی که کتکش زده بودیم لو دادم . بعد از این ماجرا بود که به خاطر لو دادنم چند نفر شبانه سرم ریختند و این بلا را سرم آوردند.

آیا بعد از این اتفاق از ضاربان شکایت کردی؟

بله. بعد از اینکه ضاربان را شناختم از آن ها شکایت کردم و در حال حاضر هم اثری از آن ها نیست و فراری هستند.

اعتیاد داری؟

بله به خاطر شرایط سخت به دامان مواد پناه بردم وخودم را در لجنزار انداختم.

خانواده ات بعد از زندانی شدنت

چکار کردند؟

در به در و بیچاره تر از گذشته شدند. یکی از دخترهایم که ازدواج کرده بود به خاطر شرایط من زندگی اش به هم خورد و از شوهرش جدا شد.همسرم هم فعلا آبروداری کرده و تا اینجا به پای من ایستاده است و بار مشکلات زندگی را به تنهایی به دوش می کشد.

کسی را هم بیرون از زندان ندارم که به داد من برسد و گره ای از مشکلاتم باز کند.

حرف آخر؟

فقط این برای من مشخص شد که پول حرام و قاچاق اصلا برکت ندارد و آدم را به تباهی می کشد و اگر برکت و آمد داشت وضعیت روزگار من الان این گونه نبود و به فلاکت و بدبختی نمی افتادم.

دامداری داشتم و به خاطر خشکسالی و مشکلات مالی که برایم پیش آمد دامداری ام را فروختم و برای کارگری به تهران رفتم . مدتی کارگری کردم که از این طریق هم به جایی نرسیدم و روز به روز قرض و بدهی بالا آوردم.

ماجرای وجود این همه خراش و جای بریدگی در ناحیه صورت و کلویت چیست؟

زمانی که به مرخصی رفتم و در خانه در حال استراحت بودم نیمه های شب بود که چند نفر وارد خانه شدند، من را تاحد مرگ و به قصد کشتن کتک زدند و با چاقو به شدت من را مجروح کردند و این بلا را سرم آوردند. ۲۰روز در بیمارستان بستری شدم تا اینکه بعد از بهبودی و مرخص شدن از بیمارستان دوباره به زندان برگشتم.

به چه دلیلی آن چند نفر ناشناس این بلا را سر تو آوردند؟

ماجرا از این قرار بود که یکی از دوستانم از یک نفر کتک خورده بود و از من خواست که در قبال گرفتن پول به او کمک کنم تا او بتواند

مقابله با فرهنگ پر خاشگری در زندگی فردی و اجتماعی (۱)

در میان دعاوی مطرح شده در مراجع کیفری دادگستری، موضوع پر خاشگری و نزاع اعم از لفظی و فیزیکی یکی از مسائلی است که پرونده های زیادی را به خود اختصاص داده است. اگر بخواهیم عوامل این موضوع را به صورت ریشه ای بررسی کنیم باید گفت: کاهش بهداشت روانی در برخی از افراد دارای علل مختلفی است که نیاز به واکاوی جداگانه ای دارد.

از جمله این که در این خصوص خدشه در روابط اجتماعی به سبب نقض تعهداتی که در بعضی از مناسبات اقتصادی و تعاملات ناشی از تجارت و کسب و کار پیش می آید و نیز علل دیگری از قبیل به هم ریختن اعصاب و روان شهروندان که سرچشمه عواملی مانند بیکاری، ترافیک در شهرهای بزرگ، آلودگی های صوتی و حتی تصویری است و آستانه صبر و تحمل آنان را کاهش داده است.باید ابعاد گوناگون اخلاقی، تربیتی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی مورد مذاقه قرار گیرد. اما قدر مسلم این است که ارتکاب چنین جرایمی، نسبت به بزه دیده و اطرافیان وی و اشخاصی که ناظر چنین صحنه های خشونت آمیزی هستند، آثار مختلفی را بر جی می گذارد.

در این ارتباط چنانچه به آمار بسیار بالای سابقه نزاع و خشونت در مراجع قضایی نگاهی بیندازیم اول اینکه باید ادعان داشت چنین آمار ی رزبنده جامعه ارزشی ما نیست؛ دوم اینکه این موضوع از دو منظر قابل بررسی است: از یک جهت مرتبط با عوامل فردی و در واقع ابعاد شخصیتی هر فرد است که از تربیت خانوادگی نشأت می گیرد، مانند رفتاری که معمولاً به تحقیر دیگران منجر می شود و باعث نادیده گرفتن حقوق دیگران می شود. این افراد، کسانی هستند که به دنبال برنده شدن هستند و فکر می کنند همیشه حق با آنها است و عبارت کلمه «من» در صحبت هایشان خیلی بیان می شود.

در خصوص راه حل و درمان این افراد باید گفت: برای درمان باید با ابزار روانشناسی برخورد کرد بنابراین نمی توان صرفاً با برخورد سلبی به صورت ریشه ای آن را حل کرد.از جهت دیگر خدشه در روابط اجتماعی به سبب نقض تعهداتی که در بعضی از مناسبات اقتصادی و تعاملات ناشی از تجارت و کسب و کار پیش می آید و نیز علل دیگری از قبیل به هم ریختن اعصاب و روان شهروندان که سرچشمه عواملی مانند بیکاری، ترافیک در شهرهای بزرگ، آلودگی های صوتی و حتی تصویری است و آستانه صبر و تحمل آنان را کاهش داده است.

به علاوه گسترش بی رویه شهرهایی مانند تهران بدون نظام مشخص، وجود فرهنگ های مختلف و مهاجرت از نقاط گوناگون، فقدان امکانات و نظارت های لازم و همچنین مشکلات فرهنگی از جمله عوامل بروز سلب امنیت روانی برخی شده است. شاید اغراق نباشد که گفته شود، تهران امروزه از یک کلان شهر خارج شده و به یک ابر شهر رسیده است، بدون این که زیر ساخت های آن توسعه یافته باشد.

معاونت فرهنگی داد گستری کل خراسان شمالی

باغ تالار سوند

برگزاری مراسم افطاری با تخفیف ویژه و ورودی رایگان

به مناسبت ماه مبارک رمضان ۵۰٪ تخفیف در ورودی

آدرس: یک کیلومتر بعد از بش قارداش

تلفن: ۰۵۸۳۲۸۴۴۵۳۵ - ۰۵۸۳۲۸۴۴۶۳۶ - ۰۵۸۳۲۸۵۴۳۱ - ۰۹۱۵۴۵۶۵۲۷۰

www.talarpayvand.ir